

جنگ ویتنام

سرشناسه: گارین فیلیپ
 عنوان و پدیدآور: جنگ ویتنام / فیلیپ گوبین؛ ترجمه سهیل سخی.
 مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص:؛ مصور.
 شابک: 978-964-311-702-3
 یادداشت: قیبا.
 یادداشت: عنوان اصلی: *The fall of vietnam, c2003*
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۳۵ - ۱۴۱.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: جنگ ویتنام، ۱۹۶۱ - ۱۹۷۵ م. - ادبیات نوجوانان.
 موضوع: جنگ ویتنام، ۱۹۶۱ - ۱۹۷۵ م.
 موضوع: ویتنام - تاریخ، ۱۹۷۵ - ؛ ادبیات نوجوانان.
 موضوع: ویتنام - تاریخ، ۱۹۷۵ -
 شناسه افزوده: سخی، سهیل، ۱۳۴۹ - . مترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۸۵ ج ۲ گ DS ۵۵۷۷۷
 رده‌بندی دیویی: ۹۵۹/۷۰۴۳
 شماره کتابخانه ملی: ۴۲۶۵۱ - ۱۵ م

جنگ ویتنام

فیلیپ گوین

ترجمہ سہیل سَمی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Fall of Vietnam

Philip Gavin

Lucent Books, 2003



انتشارات قنوس

تهران - خیابان انقلاب - خیابان شهدای زاندارمری

شماره ۱۱۱، تلفن: ۴۰۸۶۴۰ - ۴۰۸۶۴۰

فیلیپ گورین

جنگ ویتنام

ترجمه سهیل سنغی

چاپ سوم

۷۰۰ نسخه

۱۳۹۳

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۳ - ۷۰۲ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 702 - 3

www.qanoos.ir

Printed in Iran

فهرست

۶	رویدادهای مهم در جریان جنگ ویتنام
۹	پیشگفتار: قرن‌ها کشمکش
۱۷	۱. جنگ آمریکا
۳۳	۲. عقب‌نشینی آمریکا
۴۹	۳. فروپاشی ویتنام جنوبی
۶۵	۴. چیرگی کمونیست‌ها
۷۹	۵. قایق سواران
۹۳	۶. ویتنام کامبوج را تسخیر می‌کند
۱۰۹	۷. مشکلات جدید: راه‌حل‌های قدیم
۱۲۹	یادداشت‌ها
۱۳۵	برای مطالعه بیشتر
۱۳۷	منابع
۱۴۲	نمایه

رویدادهای مهم در تاریخ ویتنام

۲۶ اکتبر ۱۹۵۵

ویتنام جنوبی خود را جمهوری ویتنام و جدا از ویتنام شمالی اعلام می‌کند.

۱ اکتبر ۱۹۶۱

جان اف. کندی رئیس جمهور آمریکا مستشاران نظامی و هلیکوپترهای آمریکایی را به کمک ویتنام جنوبی می‌فرستد.

۱۱۱ ق.م.

ویتنام عهد باستان به استان امپراتوری چین بدل می‌شود.

نوزدهم دسامبر ۱۹۴۶

با حمله سی هزار ویتنامی به فرانسوی‌ها نخستین جنگ ویتنام آغاز می‌شود.

هفتم مه ۱۹۵۴

پس از هشت سال جنگ، ده هزار سرباز فرانسوی در دین بین فو تسلیم می‌شوند و نخستین جنگ ویتنام پایان می‌یابد.

دوم نوامبر ۱۹۶۳

نگو دین دیم رئیس جمهور ویتنام جنوبی توسط ژنرال‌های یافعی تور و آشوب سیاسی در ویتنام جنوبی آغاز می‌شود.

۱۸۵۸

آغاز اشغال ویتنام از سوی فرانسه.

۱۱۱ ق.م

۹۳۸

ویتنامی‌ها چینی‌ها را از کشورشان بیرون و اعلام استقلال می‌کنند.

دوم سپتامبر ۱۹۴۵

هو شی مین، رهبر کمونیست‌ها، استقلال ویتنام را از فرانسه اعلام می‌کند، اما سربازان فرانسوی به زودی بازمی‌گردند.

۲۹ ژوئیه ۱۹۵۴

ماده هفدهم توافق صلح ژنو، ویتنام را به دو قسمت تقسیم می‌کند، نیروهای هو شی مین شمال و رژیم مورد حمایت آمریکا جنوب را اشغال می‌کنند.

مارس ۱۹۵۹

دومین جنگ ویتنام با اعلام «جنگ خلق» توسط هو شی مین برای متحد کردن شمال و جنوب آغاز می‌شود.

۲۲ نوامبر ۱۹۶۳

جان اف. کندی در دالاس ترور می‌شود. لیندون بی. جانسون به عنوان سی و ششمین رئیس جمهور آمریکا سوگند یاد می‌کند و اعلام می‌کند که «ویتنام را از دست» نخواهد داد.

هشتم مارس ۱۹۶۵

نخستین سربازان آمریکایی به دا نانگ در ویتنام جنوبی می‌رسند. آن‌ها به بیست و سه هزار مستشار نظامی آمریکایی در جنوب می‌پیوندند.

اول فوریه ۱۹۶۸

در سایگون رئیس پلیس ویتنام جنوبی در برابر دوربین خبرنگاران با تیانچه به سرکسی که مظنون به عضویت در گروه چریک‌های ویت کنگ است شلیک و جهان را متعجب می‌کند.

۳۱ ژانویه ۱۹۶۸

حمله بت نقطه عطف جنگ ویتنام است و هشتاد و چهار هزار چریک ویت کنگ به ضد شهر بزرگ و کوچک در سرتاسر ویتنام جنوبی حمله می‌کنند.

۱۹۶۵

۱۹۵۵

۱۹۴۵

۱۸۵۸

سی‌ام آوریل ۱۹۶۹

تعداد سربازان آمریکایی در ویتنام به ۵۲۳,۴۰۰ تن می‌رسد.

هشتم ژوئن ۱۹۶۹

نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا برنامه «ویتنامی‌سازی» جنگ و عقب‌نشینی تدریجی سربازان آمریکایی را اعلام می‌کند.

مارس - سپتامبر ۱۹۷۲

حمله عید پاک با یورش دوپست هزار سرباز به ویتنام جنوبی و شکست آن‌ها رخ می‌دهد.

هجدهم دسامبر ۱۹۷۲

بمباران‌های «کریسمس» آمریکا در هانوی شروع می‌شود و سیاستمداران آمریکایی و رسانه‌ها و رهبران گوناگون این عملیات را محکوم می‌کنند.

نوزدهم ژوئن ۱۹۷۳

کنگره طی قانونی درگیری نظامی آمریکا را در آسیای جنوب شرقی ممنوع می‌کند.

دهم مارس ۱۹۷۵

حمله نهایی شمال علیه جنوب با یورش به بان مه توت در ارتفاعات مرکزی آغاز می‌شود.

دوم ژوئن ۱۹۷۸

مهاجرت قایق‌سواران در برابر مشکلات اقتصادی ویتنام محدودیت در آزادی آغاز می‌شود.

نوامبر ۱۹۷۸

امضای پیمان درازمدت نظامی و اقتصادی میان ویتنام و شوروی.

فوریه ۱۹۷۹

حمله محدود چین به ویتنام شمالی در واکنش به حمله ویتنام به کامبوج.

مه ۱۹۸۸

عقب‌نشینی ویتنام از کامبوج و پایان تسخیر ده ساله.

۱۹۹۰

۱۹۸۰

۱۹۷۰

دسامبر ۱۹۸۶

آغاز «دوی موی»، برنامه اصلاح اقتصادی گسترده توسط حزب کمونیست ویتنام.

۲۵ دسامبر ۱۹۷۸

حمله ویتنام به کامبوج و سقوط پل پُت رهبر کامبوج.

دوم ژوئیه ۱۹۷۶

با یکی شدن ویتنام جنوبی و ویتنام شمالی، جمهوری سوسیالیستی ویتنام تشکیل می‌شود.

آوریل ۱۹۹۲

تصویب قانون اساسی جدید ویتنام و تأیید دوباره تسلط کمونیست‌ها بر کشور و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی.

سی‌ام آوریل ۱۹۷۵

سربازان شمالی سایگون را تسخیر می‌کنند. در ساعت یازده صبح پرچم ویت‌کنگ‌ها در فراز کاخ ریاست جمهوری به اهتزاز در می‌آید و ویتنام جنوبی بدون قید و شرط تسلیم می‌شود.

یازدهم ژوئیه ۱۹۹۵

بیل کلینتون رئیس‌جمهور ایالات متحده مجدداً روابط دیپلماتیک با ویتنام را عادی اعلام می‌کند.

۲۷ ژانویه ۱۹۷۳

توافقنامه صلح پاریس در ایالات متحده امضا می‌شود. ایالات متحده توقف فعالیت نظامی را می‌پذیرد و پرسنل نظامی‌اش را از ویتنام خارج می‌کند. شمالی‌ها آتش‌بس و آزادی اسرای جنگی آمریکا را می‌پذیرند.

دوم سپتامبر ۱۹۶۹

هوشی مین در هفتادونه سالگی بر اثر سکته قلبی می‌میرد. لو دوآن جانشین او می‌شود.

۲۳ اوت ۱۹۷۲

آخرین نیروهای رزمی آمریکا ویتنام را ترک می‌کنند.

قرن‌ها کشمکش

ظهر سی‌ام آوریل سال ۱۹۷۵، ستوتی از تانگ‌های تحت فرمان تیروهای ویتنام شمالی دروازه‌های کاخ ریاست جمهوری ویتنام جنوبی را در سایگون فرو ریختند و وارد محوطه کاخ شدند. رهبر ویتنام جنوبی طی پیامی تسلیم بی‌قید و شرط خود را اعلام کرد. تسلیم ویتنام جنوبی در برابر ویتنام شمالی در سال ۱۹۷۵، پس از دو هزار سال درگیری‌های خارجی و داخلی برای تعیین سرنوشت کشور، نقطه عطف بزرگی بود. در خلال قرون متمادی، مردم ویتنام برای راندن متجاوزان گوناگون خارجی ظفرمندان به دست به دست همدیگر داده، اما در این راه بارها و بارها نیز به قهقرای جنگ‌های تلخ داخلی افتاده بودند. آن گونه که در تاریخ ثبت شده، ویتنام نخستین بار در سال ۱۱۱ قبل از میلاد توسط امپراتوری چین تسخیر شد. تا چند هزار سال بعد از این تاریخ، ویتنام حکم یکی از استان‌های چین را داشت. ویتنامی‌ها به چینی‌ها به دیده تحسین می‌نگریستند و بخش اعظم فرهنگ چین را در فرهنگ خود ادغام کرده بودند، اما در عین حال سودای استقلال نیز داشتند. در سال ۹۳۸ ویتنامی‌ها برای مطالبه استقلالشان به قدر کفایت نیرو بسیج کرده بودند. تیروهای تحت فرمان ژنرال ینگو چون چینی‌ها را در نبردی در شمال ویتنام، نزدیک هایفونگ امروزی، شکست داد. قبل از جنگ، سربازان ژنرال ینگو چون در بستر رودی پر جزر و مد در باج دانگ دیرک‌های نوک فلزی فرو کردند. با بالا آمدن سطح آب، وقتی دیرک‌ها زیر آب بودند و دیده نمی‌شدند، ویتنامی‌ها قایق‌های چینی را با ترفند به صحنه کارزار کشیدند. با پایین رفتن آب، قایق‌های چینی در میان دیرک‌ها به دام افتادند و به سهولت توسط ویتنامی‌ها نابود شدند.

تسلط فرانسوی‌ها بر ویتنام

ویتنام، صرف‌نظر از تسلط ادواری و گاه و بی‌گاه چین، تقریباً به مدت نهمصد سال بیش و کم



عستقل بود. در قرن نوزدهم، وقتی دولت فرانسه به پشتوانه ارتش فرانسه در آسیای جنوب شرقی مستعمره‌های متعددی تأسیس کرد، دوره استقلال ویتنام نیز به سر رسید. تسخیر ویتنام توسط فرانسه در سال ۱۸۵۸ با اشغال توران^۱ (دانانگ امروزی) در مرکز این کشور آغاز شد. و بعد نوبت به سایرگون و مناطق پیرامونش در جنوب رسید. سرانجام نیروی دریایی فرانسه در سال ۱۸۸۳ پایتخت سلطنتی هیو را به‌مباران و ویتنامی‌ها را وادار به امضای قراردادی کرد که به موجب آن فرانسه بر سرتاسر خاک این کشور مسلط شد.

ویتنام یک بار دیگر استقلالش را از کف داده بود. بسیاری از ویتنامی‌ها آرام و بی‌جنجال، اربابان فرانسوی را پذیرفتند، اما بقیه فشار یوغ را برگردنشان نپذیرفتند و به درگیری‌های پراکنده و نامنظم روی آوردند. یکی از فرماندهان نظامی فرانسوی در باب مشکلاتی که مردانش با چریک‌های گریزیای جنگلی داشتند می‌گوید: «ما در اعمالی اقتدارمان مشکلات عظیمی داشته‌ایم... [چریک‌های ویتنامی] ناگهان با نفرت زیاد از ناکجا سر برمی‌آورند، همه چیز را نابود می‌کنند، و بعد در ناکجا غیب می‌شوند»^(۱)

فرانسوی‌ها به تلافی این حملات، به اقدامات وحشیانه‌ای متوسل می‌شدند. آن‌ها هر روستایی را که به گمان خودشان مأوای چریک‌ها بود نابود می‌کردند و کدخداهای این روستاها را یا گردن می‌زدند یا به گلوله می‌بستند. نیروهای فرانسوی با استفاده از این

1. Tourane

شیوه‌های قاطعانه توانستند مقاومت ویتنامی‌ها را سرکوب کنند، و در نهایت در اوایل قرن بیستم به گمان خود صلح و آرامش را در ویتنام برقرار کردند.

«آن کس که روشنگر است»

اما آرامش عمری کوتاه داشت. فرانسه خود به تسخیر آلمان نازی در آرد و در سال ۱۹۴۰ ژاپن، متحد آلمان، در راستای تلاش برای تسلط یافتن بر سرناسر آسیا، به ویتنام حمله کرد. در پنج سال بعدی مقامات حکومت استعماری فرانسه با همکاری مقامات ژاپنی ویتنام را دو شقه کردند و هر یک بر بخشی از آن مسلط شدند. در مارس سال ۱۹۴۵ ژاپنی‌ها در حیص و بیص شایعه حمله احتمالی آمریکا و در واکنش به شکی که نسبت به اتحاد این دو استعمارگر داشتند، فرانسوی‌ها را به طور کامل از ویتنام اخراج کردند و به یگانه قدرت مسلط بر این کشور تبدیل شدند. اما در همین زمان، نیروهای نظامی ژاپن در سرناسر اقیانوس آرام جنوبی در برابر ایالات متحده و متحدانش شکست‌های نظامی پیاپی و زنجیره‌واری را متحمل شده بودند. در اوت سال ۱۹۴۵، پس از بمباران اتمی دو شهر ژاپن توسط ایالات متحده، این کشور تسلیم شد. بر اساس مفاد پیمان صلح، دست ژاپن از تمامی سرزمین‌هایی که تسخیر کرده بود، من جمله ویتنام، کوتاه شد.

در میانه این هنگامه و آشوب، در ویتنام رهبری جدید به نام هو شی مین سر برآورد. او کمونیستی بود که رهبری سازمانی قدرتمند به نام ویت مین (اتحاد استقلال ویتنام)^۱ را بر عهده داشت. هدف او پایه‌ریزی ویتنامی کاملاً مستقل تحت رهبری حزب کمونیست ویتنام بود. اما هو شی مین و مریدانش در این راه با مشکلی عظیم روبرو بودند: با پایان جنگ جهانی دوم، فرانسوی‌ها قصد خود را برای حفظ ویتنام به عنوان مستعمره خود غلظ کردند. هو شی مین و پیروانش به شدت با تبدیل مجدد وطنشان به مستعمره فرانسه مخالفت کردند، و هو شی مین در دوم سپتامبر سال ۱۹۴۵ رسماً استقلال ویتنام را اعلام کرد. با پیاده شدن سربازان فرانسوی در خاک ویتنام برای احیای قاطعانه حکومت استعماریشان در این کشور، خصومت و درگیری‌ها بلافاصله آغاز شد. در بندر هایفونگ، در نزدیکی هانوی، تیراندازی و سپس درگیری خائنه به خانه میان سربازان فرانسوی و افراد ویت مین آغاز شد. ناوهای جنگی فرانسه نیز در جواب هایفونگ را بمباران کردند و همزمان پیاده‌نظام و

1. Vietnam Independence League

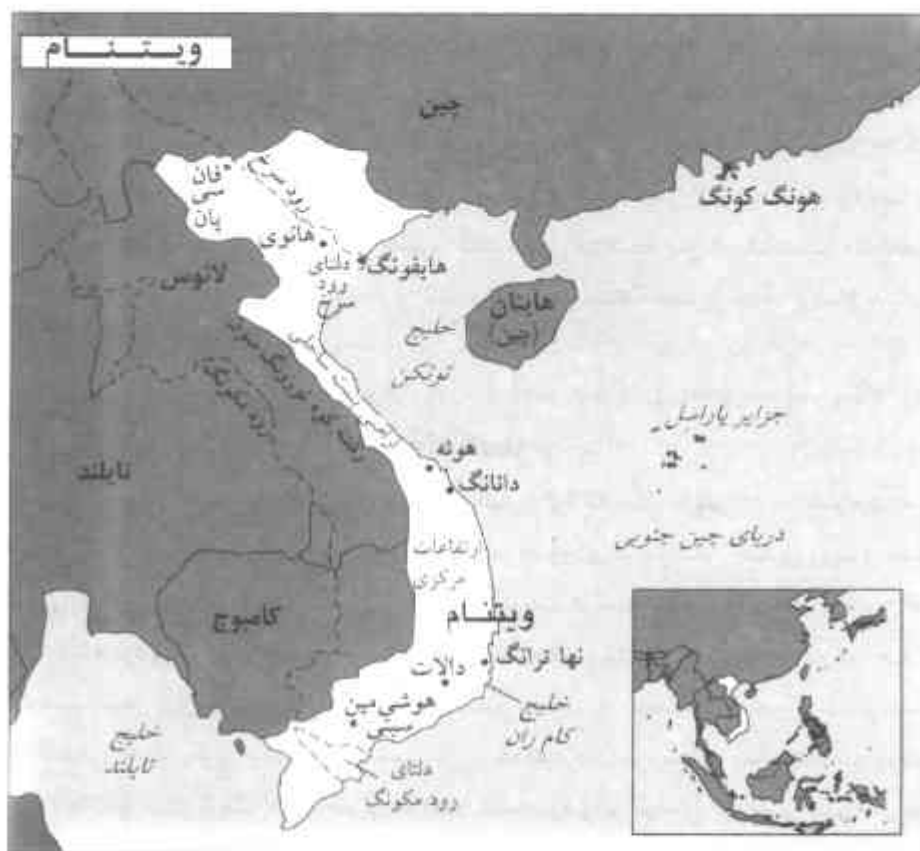
واحدهای زرهی فرانسه نیز به این بندر حمله کردند و قوای ویت مین را پس راندند. وقتی سربازان فرانسوی به عمق ویتنام پیشروی کردند تا هانوی را تسخیر کنند، هو شی مین و مبارزان ویت مین شهر را ترک و به جنگل‌های پیرامون هانوی عقب‌نشینی کردند.

هیچ کشوری به لحاظ دیپلماتیک دولت هو شی مین را به رسمیت نشناخت، اما او از تلاش برای کسب استقلال ویتنام دست برنداشت. مبارزان ویت مین، تحت فرمان هو شی مین، در حریم نسبتاً امن جنگل تا آنجا که می‌توانستند اسلحه جمع کردند. از شتمخال‌های قدیمی و کهنه گرفته تا تفنگ‌های غنیمت گرفته شده از سربازان فرانسوی و ژاپنی - و سپس به انتظار نشستند. در نوزدهم دسامبر سال ۱۹۴۶ و نوگوبین جیاب، فرمانده نظامی ویت مین، خواستار آغاز شورشی شدید و قهرآمیز در برابر فرانسوی‌ها شد: «در تلاش برای کسب استقلال و وحدت سرزمین مادری تا آخرین قطره خون خویش را نثار کنید. مقاومت بسیار سخت و طولانی خواهد بود، اما حق با ماست و ما پیروز خواهیم شد.»^(۲)

نخستین جنگ ویتنام

فراخوان جنگ از جانب جیاب آغاز نبردی هشت ساله بود که ضمن آن ویتنامی‌ها، با حمایت تسلیحات اضافه‌ای که جمهوری خلق چین در اختیار آن‌ها قرار می‌داد، به کرات به پایگاه‌های نظامی فرانسه حمله کردند. مبارزان ویت مین با هر حمله متحمل تلفات و خسارات شدیدی می‌شدند. گاهی فقط در خلال یک روزبارویی با فرانسوی‌ها، پنج تا شش هزار سرباز ویت مین کشته می‌شدند. اما هو شی مین معتقد بود که این تلفات فاجعه‌آمیز قابل پذیرش است، و به رغم تمام این لطمات، جسورانه وعده پیروزی می‌داد: «ممکن است به ازای هر فرانسوی، ده ویتنامی را از دست بدهیم، اما در پایان پیروزی با ماست.»^(۳)

تا اواخر سال ۱۹۵۳، شمال ویتنام شاهد نبردهای کوچک و بزرگ متعددی بود. فرانسوی‌ها با توجه به تلفات روز به فزونی و پیش‌بینی ناپذیر بودن درگیری‌های خونین، برای بهبود بخشیدن و ارتقاء جایگاه استراتژیکشان دست به حرکتی جسورانه زدند. آن‌ها در دل جنگل‌های نفوذناپذیر شمال غربی ویتنام، در روستایی مرزی به نام دین بین فو پایگاه هوایی کوچکی ساختند و پیرامون آن را با پایگاه‌های مستحکم نظامی تقویت کردند. فرانسوی‌ها قصد داشتند از دین بین فو به عنوان پایگاهی بین راهی برای حمله به عقبه نیروهای ویتنامی استفاده کنند. ویتنامی‌ها در کمال حیرت و ناباوری متوجه این اقدام فرانسوی‌ها شدند و بر این باور بودند که آن‌ها در گزینش این مکان دورافتاده و مهجور مرتکب اشتباهی فاحش



شده‌اند. ویتنامی‌ها به امید وارد آوردن ضربه‌ای سنگین و فلج کردن فرانسوی‌ها، حمله‌ای گسترده و عظیم ترتیب دادند. فرانسوی‌ها بی‌توجه به خطر بزرگی که نیروهایشان را تهدید می‌کرد، بدنه اصلی سپاهشان را در پی اجرای وظایف دیگر در مرکز ویتنام حفظ کردند؛ به این ترتیب، تعداد سربازان فرانسوی در برابر ویتنامی‌ها در دین بین فو یک به پنج شد. نبردی که تحت عنوان نبرد دین بین فو معروف شد، در سیزدهم مارس ۱۹۵۴ آغاز شد، جنگی که در آن پنجاه هزار سرباز ویت‌مین به ده هزار فرانسوی مستقر در پایگاه‌های مستحکم حمله کردند. آتش سنگین ویتنامی‌ها باعث شد که پایگاه هوایی فرانسوی‌ها به سرعت بلااستفاده شود. بعد از نابود شدن بناد فرود فرانسوی‌ها، سربازان فراتسه از دریافت نیروهای گمکی محروم و به شدت نیازمند مهمات و آب و دارو شدند. نیروهای

ویست عین پایگاه‌های پرت و دور فرانسوی‌ها را یک به یک تسخیر کردند و گام به گام حلقه محاصره را بر پایگاه هوایی و پایگاه فرماندهی فرانسوی‌ها تنگ‌تر کردند. فرانسوی‌ها از سر یاس و استیصال از ایالات متحده تقاضای کمک کردند. اما دوایت دی. آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا، که به درگیر کردن نیروهای آمریکایی در جنگی بی حاصل تمایلی نداشت، هیچ اقدامی نکرد. کل نیروی فرانسه پس از چند هفته مقاومت در دین بین فو، در هفتم مه سال ۱۹۵۴ تسلیم شد. ارتش فرانسه پس از شکست فاجعه‌بار دین بین فو، به کلی از خاک ویتنام خارج شد، و به این ترتیب، نخستین جنگ ویتنام به پایان رسید.

فرجام نامعلوم

پس از رفتن فرانسوی‌ها از ویتنام، هو شی مین تصور کرد که حال می‌تواند سرتاسر ویتنام را تحت لوای رهبری خود یکپارچه و متحد کند. اما به زودی با موانعی جدی روبرو شد. بسیاری از مردم ویتنام در جنوب این کشور از حکومت فرانسه سود برده بودند و همین امر باعث شده بود که جنوب ویتنام استقلال قابل ملاحظه بیابد. این جنوبی‌ها، که در خلال حکومت استعماری فرانسه ثروتمند و عرقه شده بودند، به شدت ضد کمونیست بودند و هیچ تمایلی به پذیرش حکومت هو شی مین و همقطاران کمونیستش نداشتند. به زودی شعله اختلاف میان شمالی‌ها و جنوبی‌ها زیاده کشید. رهبران سیاسی سرتاسر جهان با یاس و ناامیدی شاهد این اختلاف بودند و بیم آن داشتند که این مجادله به درگیری نظامی منجر شود.

برای کم کردن از میزان تنش‌ها، در ژوئیه سال ۱۹۵۴، در کنفرانس سیاسی بین‌المللی ژنو راه حلی موقتی پیشنهاد شد. بر اساس این طرح، ظرف دو سال برای تعیین رهبر علی انتخابات سراسری برگزار می‌شد. اما تا آن زمان ویتنام در امتداد مدار هفدهم جغرافیایی میان هو شی مین و پیروان کمونیستش در شمال و دولتی غیرکمونیست در جنوب به دو نیم تقسیم می‌شد.

در جنوب، نگو دین دیم، ضد کمونیست دوآتشه، بر عسند رهبری نشست. ایالات متحده در راستای تلاش جهت جلوگیری از شیوع کمونیسم در آسیا، تصمیم گرفت از دیم حمایت کند. نگو دین دیم از بیم پیروزی هو شی مین و کمونیست‌ها و با رخصت ایالات متحده، انتخابات زمانبندی شده در جنوب را به تعویق انداخت.

افا ویتنام شقه شده نمی توانست برای همیشه در آرامش روزگار سپری کند. خود دیم پیش بینی می کرد که به زودی «جنگ مرگبارتر دیگری»^(۴) آغاز خواهد شد. پیش بینی شوم او در سال ۱۹۵۹، وقتی هوشی مین سعی کرد ویتنام را به جبر و زور یکپارچه کند، به واقعیت پیوست. ایالات متحده به قصد جلوگیری از تسخیر جنوب توسط کمونیست‌ها، مستشاران نظامی و تدارکات خود را راهی جنوب ویتنام کرد تا به ارتش نوپای جنوب کمک کند. اما نیروهای جنوب در برابر کمونیست‌های جنگدیده‌ای که هدف از مبارزه را کسب استقلال ویتنام می دانستند، کاری از پیش نبردند. با تشدید درگیری، مستشاران و امکانات و تسهیلات آمریکایی مستقیماً تحت حمله قرار گرفتند. این مسئله باعث شد که لیندون جانسون، رئیس جمهور ایالات متحده، در فوریه سال ۱۹۶۵ از پی تصمیمی بزرگ، نیروهای رزمی آمریکایی را به ویتنام جنوبی گسیل کند. آنچه در قالب درگیری داخلی ویتنامی‌ها آغاز شده بود، حال به جنگی آمریکایی بدل می شد.

جنگ آمریکا

جنگ ویتنام به طولانی‌ترین و یأس‌انگیزترین جنگ آمریکا تا به آن زمان تبدیل شد. سربازان ایالات متحده از مارس ۱۹۶۵ وارد ویتنام شدند و خیلی زود مانند سربازان فرانسوی با آتش دشمن روبرو شدند. هو شی مین و فرماندهان نظامی اش درست مانند نبردشان با سربازان فرانسوی، مطمئن بودند که با تلفیق جنگ چریکی و تاکتیک‌های جنگ کلاسیک می‌توانند آمریکایی‌ها را شکست بدهند.

شیوه‌های ویت‌کنگ

سربازان ایالات متحده مدام از جانب چریک‌های کمونیستی که به ویت‌کنگ معروف شدند، مورد حمله قرار می‌گرفتند. ویت‌کنگ‌های شیخ‌وار در بهره‌گیری از پوشش جنگل ید طولایی داشتند. آن‌ها صبورانه منتظر می‌شدند تا گشتی‌های آمریکایی در تیررس قرار گیرند و سپس حمله می‌کردند. بعد به همان سرعتی که می‌آمدند، غیب می‌شدند. سربازان ویت‌کنگ در استتار کردن خود چنان کارآمد بودند که بعضی از سربازان آمریکایی در یک سال نخست خدمت خود آن‌ها را به چشم نمی‌دیدند. یکی از کهنه‌سربازان آمریکایی در مرور خاطرات آن ایام می‌گوید:

عجیب بود... در رسته ما اسم ویت‌کنگ‌ها را گذاشته بودند شیخ... هیچ وقت آن‌ها را نمی‌دیدیم. وقتی به سمت ما شلیک می‌کردند، شعله سلاحشان را می‌دیدیم. گاهی سایه‌ای می‌دیدیم و کس، آن هم بسیار به ندرت. اما به نظر کارهای فوق‌العاده‌ای از دستشان برمی‌آمد... کارهای فوق‌طبیعی. ما که این‌طور فکر می‌کردیم و همین‌طور هم بود. و به تدریج در ذهن ما تصویر دشمنی شکل گرفت که توان انجام خارق‌العاده‌ترین کارها را نیز داشت.^(۵)

چریک‌های ویت‌کنگ برای ممانعت از شناسایی شدن موقعیتشان شبکه‌ای وسیع از

سوگند شرافت ویت کنگ‌ها

سربازان جدیدی که به قوای ویت کنگ ملحق می‌شدند، سوگند شرافت یاد می‌کردند. متن این سوگندنامه مفصل از کتاب ویت کنگ‌ها و ارتش وینام شمالی از درون دامیان واقعی نیروهای مسلح وینام شمالی به قلم مایکل لی لاینگ و دن کراگ برگرفته و در این جا چاپ شده است.

۱. سوگند می‌خورم که همه چیز را فدای وینام کنم. تا آخرین نفس علیه امپریالیسم، استعمار و خیانتکاران وینامی و تجاوز خواهیم جنگید تا وینام مستقل، دموکراتیک و یکپارچه شود.

۲. سوگند می‌خورم که تمام دستورات فرماندهانم را اطاعت کنم و از صمیم قلب، فوراً و به دقت به آن‌ها عمل کنم.

۳. سوگند می‌خورم که بدون شکایت و بدون ناامیدی و قاطعانه برای مردم بجنگم. حتی اگر زندگی سخت یا خطرناک شود. بدون ترس در نبرد پیشروی خواهم کرد و صرف نظر از هرگونه رنج و سختی، عقب‌نشینی نخواهم کرد.

۴. سوگند می‌خورم که بهتر جنگیدن را فراگیرم و به سربازی انقلابی و راستین تبدیل شوم و با امپریالیست‌های متجاوز آمریکایی و لاکران‌شان ستیز کنم تا وینام کشوری دموکراتیک، ثروتمند و قوی باشد.

۵. سوگند می‌خورم که اسرار سازمانی را حفظ و نقشه‌های واحد را مخفی و نام فرمانده واحد و دیگر مسائل مربوط به دیگر واحدهای انقلابی را چون راز حفظ کنم.

۶. سوگند می‌خورم که در صورت اسارت، حتی تحت شکنجه‌های غیرانسانی نیز هیچ اطلاعاتی به آن‌ها ندهم. من به انقلاب وفادار خواهم بود و از دشمن هیچ رشوه‌ای قبول نخواهم کرد.

۷. من به نام وحدت کشورم سوگند می‌خورم که در واحد خود دوستانم را چون خودم عزیز بدانم و در نبرد و در دیگر مواقع همراه و همکار آن‌ها باشم.

۸. سوگند می‌خورم که سلاح‌هایم را حفظ و از آن‌ها مراقبت کنم و هرگز اجازه ندهم که آن‌ها آسیب ببینند یا توسط دشمن به غنیمت گرفته شوند.

۹. سوگند می‌خورم که در ارتباطم با مردم سه کار را انجام بدهم و از سه کار بپرهیزم. به مردم خود احترام بگذارم، از آن‌ها محافظت کنم و مددکارشان باشم؛ و هرگز از آن‌ها دزدی نکنم، تهدیدشان نکنم و موجب ناراحتی آن‌ها نشوم. من برای جلب اعتماد آن‌ها از هیچ کاری دریغ نخواهم کرد.

۱۰. سوگند می‌خورم که همواره منتقد خویش و سرباز نمونه انقلاب باشم و هرگز به ارتش آزادبخش یا وینام آسیبی نرسانم.



زنان در میان خرابه‌های برجها مانده از حمله چریکی ویت کنگ‌ها راه می‌روند.

تونل‌های زیرزمینی حفر کردند که بسیاری از آن‌ها کیلومترها زیر مناطق روستایی و حومه‌ها امتداد می‌یافتند. ویت کنگ‌ها علاوه بر سربرآوردن از این تونل‌ها و حملات و عقب‌نشینی‌های برق‌آسا، در مزارع و جاده‌ها مین‌های بسیاری کار می‌گذاشتند که تلفات بسیار سنگینی بر نیروهای گشتی آمریکا وارد می‌کرد. ویت کنگ‌ها همچنین پنهانی به شهرهای ویتنام جنوبی نفوذ می‌کردند و در مکان‌هایی که آمریکایی‌ها در آن‌ها آمد و رفت داشتند بمب‌های ساعتی کار می‌گذاشتند و به خرابکاری‌هایی چون منفجر کردن انبار سوخت آن‌ها مبادرت می‌ورزیدند.

بعضی دیگر از ویت کنگ‌های آموزش دیده، به عاملان ترور شخصیت‌های سیاسی تبدیل می‌شدند و هموطنان ویتنامی خود را که با آمریکایی‌ها همکاری می‌کردند هدف قرار می‌دادند. یکی از عاملان ویت کنگ که به دام افتاده بود در خلال بازجویی اقرار کرد که،

وقتی برای کشتن کسی دستور می‌گرفتیم، فعالیت‌های او را زیر نظر می‌گرفتیم، و همچنین در منطقه‌ای که قرار بود ترور انجام شود، شبکه‌ای از مأموران خود را به کار می‌گرفتیم تا در مورد اتفاقات روزمره آن منطقه، خاص به ما اطلاعات بدهند... بعد از وقتاً کامل به جوانب امر، نقشه‌ای عملیاتی طرح می‌کردیم... من معمولاً در حدود سی ترور مشارکت داشتم، و عمدتاً در ترور پلیس‌ها [ی ویتنام جنوبی] و سرکرده‌ها [ی روستاها] (۴)

برای سربازان پیاده‌نظام آمریکا تلاش برای یافتن و نابود کردن ویت‌کنگ‌ها کاری عبث و بسیار یأس‌انگیز بود. نخست به این دلیل که ویت‌کنگ‌ها لباس غیرنظامی می‌پوشیدند و از این رو تشخیص آن‌ها از دیگر ویتنامی‌ها غیرممکن بود. یکی از افراد سابق نیروی دریایی آمریکا، که به چشم خود کشته شدن چند تن از رفقایش را با مین‌های ویت‌کنگ‌ها دیده بود، می‌گوید که تاکتیک‌های جنگ چریکی ویتنامی‌ها باعث شده بود که سربازان آمریکایی در مورد حامیان احتمالی ویت‌کنگ‌ها اشتباهات مرگباری مرتکب شوند:



می‌روید بیرون، گروهی گشتی را فرماندهی می‌کنید. کسی با مین برخورد می‌کند. یکی دو نفر کشته می‌شوند... و بعد از مدتی به این فکر می‌افتید که این مردم [روستایی] حتماً از محل دقیق مین‌ها آگاهند - چون در غیر این صورت، چطور ممکن است که هرگز پا روی مین‌ها نگذارند؟ پس حتماً ویت‌کنگ هستند حتماً حامی ویت‌کنگ‌ها هستند. و به این ترتیب، بعد از مدتی نسبتاً کوتاه یا همه ویتنامی‌ها مثل دشمن رفتار می‌کنید. اگر از همان آغاز مطمئن نیاشدید، اول شلیک می‌کنید و بعد می‌برسید. (۷)

در شرایط دیگر، آمریکایی‌ها به لحاظ نبرد یا شرایطی مستی‌تر رویرو بودند. سربازان یونیفورم‌پوش و شدیداً منضبط ارتش ویتنام شمالی، با استفاده از پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارهایی که جمهوری خلق چین و اتحاد جماهیر شوروی در اختیارشان قرار می‌دادند، با سربازان ایالات متحده رویرو می‌شدند. این سربازان نیز درست به اندازه همقطاران ویت خود با انگیزه و ثابت‌قدم بودند. در میان این مردان کسی که دست کم سه آمریکایی را می‌گشت، عدال «آمریکایی‌کش دلیر»^(۸) را دریافت می‌کرد.

سربازان ویتنام شمالی و ویت‌کنگ‌ها، چه در جنگ‌های چریکی و چه در نبردهای معمول و کلاسیک، معمولاً هر وقت که با سربازان آمریکایی درگیر می‌شدند، قاطعانه شکست می‌خورند. اما صرف‌نظر از این تلفات سنگین، مقارن با ورود سربازان و تدارکات از ویتنام شمالی به ویتنام جنوبی از طریق مسیر هوایی، آن‌ها همیشه چند روز یا چند هفته بعد از آخرین شکستشان دوباره بازمی‌گشتند. این شبکه ۲۵۰۰ کیلومتری از جاده‌های خاکی و کوره‌راه‌های جنگلی در مرزهای غربی ویتنام امتداد می‌یافت و هزارگانه به درون مرزهای لائوس و کامبوج نیز وارد می‌شد و سپس دوباره به این سوی مرزها بازمی‌گشت. بمباران گسترده این مسیر توسط هواپیماهای آمریکایی نیز نتوانست در ورود سربازان کمونیست و تدارکات به ویتنام جنوبی وقفه ایجاد کند. مردم ویتنام جنوبی یا بخش‌های آسیب‌دیده مسیر را دور می‌زدند یا به سرعت آسیب‌های وارده را برطرف می‌کردند.

تاکتیک‌های جنگی آشفته

با گذشت زمان روشن شد که نه تنها آمریکایی‌ها و متحدان آن‌ها در ویتنام جنوبی نمی‌توانند روحیه مبارزه را در دشمن از بین ببرند، بلکه با توجه به قلمروهای تسخیرشده، گام چندانی نیز به سوی پیروزی در جنگ برنداشته‌اند. از نظر آمریکایی‌ها دلیل این ناکامی‌ها حدی تاکتیک‌های تجربی در جنگ بود. برعکس جنگ جهانی دوم یا جنگ کره، سربازان آمریکایی در امتداد خطوط جبهه پیش نمی‌رفتند و مواضع دشمن را تسخیر و حفظ نمی‌کردند. در عوض، آن‌ها در ویتنام از تاکتیک جدید استفاده می‌کردند که ضمن آن سربازان با چتر نجات از هلیکوپتر در منطقه نبرد پیاده می‌شدند تا بجنگند و بعد از جنگ به پایگاه‌های خود بازگردند. پس از رفتن آن‌ها، ویت‌کنگ‌ها و سربازان ویتنام شمالی اغلب از دل جنگل خارج می‌شدند و منطقه‌ای را که آمریکایی‌ها تازه از آن خارج شده بودند، مجدداً اشغال می‌کردند.

جان کیری، کهنه سرباز عدال داری که بعدها سناتور ایالات متحده شد، در باب عبث بودن آشکار استراتژی نظامی ای که او خود در حین عملیات در ویتنام شاهدش بود می‌گوید:

مأموریت‌های معمول کاملاً بی‌معنا بودند. منطقی که بخش فرماندهی در ویتنام برایمان شرح می‌دادند این بود که ما داریم «حضورمان را در دل صفوف دشمن به آن‌ها تحمیل می‌کنیم». بودند [سربازانی] که اعتقاد داشتند ما با کمونیسم می‌جنگیم و این جنگ عالی و مهم است، و همه این سربازان در باتلاق جنگ فرو رفتند. اما به‌گمان من، اکثر سربازان [این را باور] نداشتند. اکثر آن‌ها به تدریج متوجه می‌شدند که ما هیچ منطقه‌ای را به تسخیر خود در نمی‌آوریم. ما قلب و ذهن کسی را تسخیر نمی‌کردیم. مسلماً هیچ یک از استحکامات یا اهداف استراتژیک را به‌طور قطع به خود اختصاص نمی‌دادیم. ما فقط لاف مردی می‌زدیم و به این شکل حضورمان را در بوق و کرنا می‌گردیم.^(۹)



سربازان آمریکایی در جنگل‌های ویتنام به دنبال دشمن می‌گردند. در خلال جنگ، سربازان برای شکست دادن ویت‌کنگ‌ها از تاکتیک‌های جنگی غیرکلاسیک استفاده می‌کردند.

وقتی جنگ در سرتاسر سال ۱۹۶۶ ادامه یافت و به سال ۱۹۶۷ هم کشید، در درون آمریکا نارضایتی از این استراتژی به تدریج تشدید می‌شد. مردم آمریکا به وضوح می‌دیدند که به رغم نزدیک شدن آمار تلفات ماهانه سربازان آمریکا به هزار نفر، هیچ کورسوی امیدیه به پیروزی دیده نمی‌شود. بالعکس، رئیس‌جمهور جاتسون و مشاورانش در کاخ سفید همچنان معتقد بودند که از طریق نمایش قدرت نظامی آمریکا می‌توانند ویتنام شمالی را به پذیرش مذاکرات صلح وادار کنند. نورمن شوارتسکوف، ژنرال بازنشسته آمریکایی، که در جوانی به عنوان افسر در جنگ ویتنام خدمت کرده بود، می‌گوید: «واشنگتن معتقد بود

که اگر تعداد تلفاتی که ما بر آن‌ها تحمیل می‌کنیم بیش از تعداد کشته‌شدگان خود ما باشد، آن‌ها تسلیم می‌شوند و دست از جنگ می‌کشند.... ما هرگز بر اساس میثاتی استراتژیک نمی‌جنگیدیم.»^(۱۰)

دین راسک، وزیر امور خارجه و یکی از مشاوران اصلی رئیس جمهور جانسون، بعدها پذیرفت که رویکرد مدیریتی آمریکا در جنگ از همان آغاز محدود کردن دامنه جنگ بوده: «ما نمی‌خواستیم دامنه جنگ را وسیع و آن را به تخریبی تمام‌عیار بدل کنیم. کاری که ما می‌خواستیم انجام بدهیم این بود که از تسخیر ویتنام جنوبی توسط ویتنام شمالی جلوگیری کنیم.»^(۱۱) راسک و دیگر مشاوران جانسون در کاخ سفید امیدوار بودند که در ویتنام نیز به راه حلی سیاسی مشابه راهی که یک دهه پیش به جنگ کره پایان داده بود برسند و ویتنام نیز چون کره برای همیشه به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شود.

اما هو شی مین و حامیانش به هیچ وجه قصد مصالحه نداشتند. هو شی مین بعد از ورود نخستین سربازان آمریکایی به ویتنام اعلام کرده بود: «مردم ما با عزم راسخ خواهند جنگید. ما تا ده یا بیست سال یا حتی بیش از این از هیچ تلاش و کوششی دریغ نخواهیم کرد تا سرانجام به پیروزی کامل برسیم.»^(۱۲)

لیندون جانسون رئیس جمهور آمریکا به رغم این خط و نشان کشیدن‌ها سعی داشت از طریق ارسال نامه‌های مخفیانه برای هو شی مین مستقیماً با او مذاکره کند، متنی که رئیس جمهور در سال ۱۹۶۷ برای هو شی مین ارسال کرده، نمونه‌ای از این نامه‌هاست:

من به امید پایان دادن به درگیری‌ها در ویتنام برایتان نامه می‌نویسم. این نبرد تا به حال تلفات و صدمات بسیاری وارد کرده است. به لحاظ جان انسان‌هایی که از دست رفته، زخم‌هایی که بر وجود انسان‌ها وارد کرده، مال و اموالی که نابود و تخریب شده و فلاکت‌سالی‌ای که به بار آورده است. اگر نتوانیم راه حلی عادلانه و صلح‌جویانه بیابیم، تاریخ در مورد ما قضاوتی تلخ خواهد کرد... می‌توان برای غلبه بر این مشکل و تداوم جستجو در پی راه حلی صلح‌آمیز راهی یافت. بر ماست که مقدمات کار را برای مذاکرات مستقیم میان نمایندگان قابل اعتمادمان در مکانی امن و دور از دید عموم فراهم کنیم.^(۱۳)

هو شی مین صریح و بی‌پرده در نامه‌ای به جانسون جواب داد: «دولت ایالات متحده تجاوز و جنگ را در ویتنام آغاز کرده است... مردم ویتنام هرگز در برابر زور تسلیم نخواهند شد، آن‌ها هرگز زیر تهدید بمب پای میز مذاکره نخواهند نشست.»^(۱۴)

عدم پذیرش مذاکره از جانب ویتنام شمالی نقشه‌های دقیق رئیس جمهور جانسون و

عشاورانش را در کاخ سفید به هم زد. آن‌ها ساعت‌ها وقت صرف کردند تا در مورد گام بعدیشان در ویتنام تصمیم‌گیری کنند. در این اثنا، کمونیست‌ها بر شدت حملاتشان علیه سربازان و تسهیلات نظامی آمریکا در سرتاسر ویتنام جنوبی افزودند. جانسون در پاسخ به این تشدید خشونت، اجازه اجرای طرح بمباران گسترده هوایی را در نبردی که به «تندر غلتان» معروف شد، صادر کرد. در ویتنام جنوبی نیز امتحانات احتمالی ویت‌کنگ‌ها و ارتش ویتنام شمالی مدام بمباران می‌شد.

تشدید اختلافات

صحنه‌های خیری واضح و زنده تلویزیونی از تلفات انسانی ناشی از بمب‌های ایالات متحده بسیاری از مردم خود آمریکا را به شدت ناراحت کرد. روحانیون، من جمله پدر مارتین لوتر کینگ جونیور رهبر جنبش حقوق مدنی، بر ضد جنگ شروع به سخنرانی کردند. کینگ با بیان جملات ذیل در آوریل ۱۹۶۷ خواستار پایان جنگ شد:



بیوزن سوگوار عکس همسرش را که طی حملهٔ یت در سال ۱۹۶۸ کشته شده است در دست دارد.

وقتی به جنون جاری در ویتنام می‌اندیشم، ذهنم مدام به سوی مردم شبه جزیره [هندوچین] سوق می‌یابد. حال منظور من اشاره به سربازان دو طرف نیست... بلکه به مردمی اشاره می‌کنم که تقریباً نه دهه زیر سایهٔ نفس جنگ روزگار گذرانیده‌اند... حال آن‌ها زیر بمب‌های ما رنج می‌کشند و ما - نه هموطنان ویشتامیشان - را دشمن واقعی خویش می‌دانند... این جنون باید پایان یابد. من به عنوان بندهٔ خداوند و برادر مردم رنجور و بیستای ویتنام و آمریکا سخن می‌گویم... من به عنوان شهروند جهان و برای جهان سخن می‌گویم.

یادگیری چگونه کشتن

راحتی مرگ در صحنه نبرد و غیث بودن جنگ در این نامه جرج اولسن، جمعی لشکر هفتاد و پنجم پیاده نظام ایالات متحده، به یکی از دوستانش در آمریکا به خوبی روشن است. گزیده‌ای از این نامه که از کتاب آمریکای عزیز: نامه‌هایی از ویتنام به وطن، نوشته برنارد اولمن برگرفته شده، در ذیل نقل می‌شود:

«دوشنبه گذشته برای اولین بار راهی عملیات شکار شدم و برای اولین بار ربا النوع جنگ را از نزدیک دیدم. دو گروه بودیم - دوازده مرد، سپیده دم تا حدود دو مایل به درون مرز دشمن و تقریباً تا شمال جولای، مسیری که هلیکوپتر ظرف یک ساعت طی می‌کند، پیش رفتیم. در مسیر پیش می‌رفتیم که ناگهان یکی از افسران ارتش ویتنام شمالی صاف به وسط ما آمد. سعی کردیم او را به امارت بگیریم، اما او هراسان شد و در حالی که بارانی از گلوله به سوی شلیک می‌شد یا به فرار گذاشت. او در دیدرس من بود. سه گلوله به سمتش شلیک کردم و او ناپدید شد. نمایش هالیوودی نبود - یک لحظه طرف موجودی زنده و در حال دویدن است و لحظه‌ای بعد به زمین افتاده و چیزی جز تکه‌ای از خاک سرخ نیست... [کمی بعد] چند کلبه یافتیم که ارتش ویتنام شمالی روی آن‌ها کار می‌کردند، بعد به شالیزاری خشک رسیدیم که ناگهان جهنم پیش چشممان مجسم شد... مسئله وحشتناک این است که آدم کشتن در جنگ بسیار آسان می‌شود. هیچ ندامتی در کار نیست... هیچ پشیمانی‌ای وجود ندارد. وقتی حادثه آغاز می‌شود، ترس بی سابقه احساس می‌کنید - دستان من چنان می‌لرزید که نمی‌توانستم اسلحه‌ام را به سهولت پُر کنم و مهار ترس و انجام دادن هر حرکت به تلاشی سخت نیاز داشت. این احساسی است که در شرایط معمول ترس می‌نامیدش، اما ترس نیست. وحشت می‌کنید، با تمام وجود وحشت می‌کنید. آدم می‌کشید، چون دشمن نیز نهایت سعی‌اش را می‌کند تا شما را بکشد و شما با تمام وجود خواستار زنده بودن هستید... و ناگهان صدای تیر و نارنجک‌ها ساکت می‌شود، اسلحه‌هایی حرکت می‌مانند و همه چیز با سرعتی باورنکردنی تمام می‌شود و شما زنده می‌مانید، چون یا کس دیگری به جای شما کشته شده یا از فرط اشتیاق زنده ماندن فرار کرده و شما پیروز شده‌اید - البته اگر در جنگ طرف پیروزی وجود داشته باشد»

(توضیح: اولسن در سوم مارس سال ۱۹۷۰ در حین مأموریت کشته شد.)

جهانی که از راهی که ما برگزیده‌ایم مات و میهوت مانده است. من به عنوان یک آمریکایی با رهبران کشور خودم صحبت می‌کنم. ابتکار عمل در این جنگ با ما است. ابتکار عمل در متوقف کردن جنگ نیز باید با ما باشد.^(۱۵)

اعتراضات عظیمی که ضمن آن‌ها فعالان سیاسی از حکومت آمریکا پایان جنگ را می‌خواستند به طور منظم در واشنگتن و دیگر شهرهای بزرگ و در محوطه‌ها دانشکده آغاز شد. اکثر معترضین درگیری در ویتنام را مسئله‌ای داخلی محسوب می‌کردند، جنگی داخلی در میان خود ویتنامی‌ها بر سر آینده و سرنوشت کشورشان. این نگرش با رویکرد جانسون که به کرات مطرح‌ش کرده بود تضاد داشت، این باور که این جنگ در جلوگیری از رواج کمونیسم جنبه کلیدی دارد.

ابتدا درخواست فعالان سیاسی برای متوقف ساختن بمباران‌ها و عقب‌نشینی سربازان آمریکایی هم از نظر سیاستمداران آمریکایی و هم از دیدگاه غالب روزنامه‌نگاران درخواستی افراطی به نظر می‌رسید. اما در گذر زمان منطقی ادامه حضور و درگیری نظامی ایالات متحده در ویتنام از نظر بسیاری از آمریکایی‌ها به زیر سؤال رفت. رئیس جمهور جانسون در برابر تشدید مخالفت با جنگ و این احتمال که این مخالفت‌ها باعث شکست او در انتخابات جدید ریاست جمهوری شود، در باب سرنوشت درگیری آمریکا در ویتنام در تنگنا قرار گرفت.

حمله غافلگیرانه عید تیت

پس از حوادث اوایل سال ۱۹۶۸ در خلال تعطیلات عید دیرینه تیت در گرامیداشت آغاز سال نوی قمری، تصور جانسون و بسیاری از آمریکایی‌ها در مورد ویتنام برای همیشه تغییر کرد. عید تیت از دیرباز موقعیتی بود که در خلال آن در سرتاسر کشور ویتنام آتش‌بس اعلام می‌شد. اما در ژانویه سال ۱۹۶۸، وقتی هشتاد و چهار هزار چریک ویت کنگ به ضد شهر کوچک و بزرگ در سرتاسر ویتنام جنوبی حمله کردند، این سنت شکسته شد. هدف کموتیست‌ها از عملیاتی که به عنوان حمله تیت معروف شد، برافروختن شعله‌های شورشی عمومی توسط رعایای هوادار در سرتاسر ویتنام جنوبی و در نتیجه سرنگونی دولت جنوب و شاید هموار کردن راه برای تحقق پیروزی کامل و نهایی نظامی بود.

در نظر آمریکایی‌های حاضر در ویتنام و نیز خود آمریکا حمله تیت نایب‌العجب و بهت بود. فقط دو ماه پیش از آن، رئیس جمهور جانسون در خصوص این جنگ به عموم مردم آمریکا اطمینان داده بود که: «تلفات و خساراتی که وارد می‌کنیم بیش از تلفات و خساراتی است که بر ما تحمیل می‌شود.»^(۱۶) ژنرال ویلیام وست‌مورلند، فرمانده آمریکایی در ویتنام با تکیه بر همین نظر جانسون با آب و تاب بسیار پیروزی را پیش‌بینی کرده و گفته بود: «ما در حال پیشرفت هستیم و پیروز خواهیم شد.»^(۱۷)

اما با آغاز حمله یت، گزارش‌هایی که از ویتنام به آمریکا می‌رسید، دقیقاً از عکس این پیش‌بینی حکایت داشت. کلارک کلیفورد، وزیر دفاع کابینه جانسون، پس از جنگ گفت: «حمله یت برای عامه مردم و دولت [کاخ سفید] حادثه‌ای تکان‌دهنده بود. این اتفاق بسیار غیرمنتظره و در روزهای اول حمله یت به وضوح موفقیت‌آمیز نیز بود. انگار همه چیز زیر و رو شده بود.»^(۱۸)

هدف اصلی کمونیست‌ها از جد و جهدشان تسخیر شهر هوئه بود، هدفی به شدت نمادین، چون این شهر در گذشته پایتخت کشور بود. حدوداً دوازده هزار تن از نیروهای ویت کنگ و ارتش ویتنام شمالی به این شهر با استحکامات دفاعی ضعیفش حمله و آن را تسخیر کردند. آن‌ها سپس نیش از سه هزار نفر (از جمله مقامات دولت محلی، افسران به اسارت گرفته شده ارتش ویتنام جنوبی و کشیش‌های کاتولیک) را به نام «دشمنان خلق» اعدام کردند. سربازان آمریکایی و نیروهای ویتنام جنوبی مجبور شدند برای تسخیر دوباره شهر خانه به خانه و خیابان به خیابان با اشغالگران بجنگند.

در سرتاسر ویتنام جنوبی، سربازان آمریکایی و ویتنام جنوبی با موفقیت در برابر ویت کنگ‌ها و نیروهای ارتش ویتنام شمالی دست به حمله متقابل زدند. در ماه مارس ۱۹۶۸، دو ماه پس از آغاز حمله یت، بخش اعظم اراضی‌ای که کمونیست‌ها در آغاز اشغال کرده بودند به طور کامل به تسخیر مجدد دشمن درآمد. در واقع، از نظرگاه نظامی، همان‌گونه که پینتر اسکول لاتور، روزنامه‌نگار و شاهد عینی این نبرد گفته، حمله یت برای کمونیست‌ها شکستی تمام‌عیار در پی داشت؛

کمونیست‌ها انتظار داشتند که کل جمعیت ویتنام جنوبی در برابر آمریکایی‌ها دست به شورش گسترده بزنند. اما اکثریت مردم جنوب کاملاً متغزل ماندند. ویت کنگ‌ها انتظار داشتند که سربازان ویتنام جنوبی در گروه‌های کثیر ترک خدمت کنند و به آن‌ها بپیوندند، اما در نهایت حتی یک واحد از ارتش ملی [جنوب] نیز به کمونیست‌ها ملحق نشد. از دیدگاهی کاملاً نظامی، حمله یت در سال ۱۹۶۸ یک شکست مطلق و ضربه‌ای مصیبت‌بار بر پیکر امیدهای هانوی بود. واحدهای جنگنده [ی ویت کنگ] که شکل‌گیریشان وقت بسیاری برده بود، کاملاً مضمحل و نابود شدند.^(۱۹)

با این حال، حمله یت برای ویتنام شمالی پیروزی‌ای سیاسی بود، عملاً تمام تلاشی که برای پس راندن مهاجمین صورت گرفت ضبط و در تلویزیون آمریکا پخش شده بود. در میان



تفنگداران دریایی آمریکا در ویرانه‌های قلعه‌ای در شهر هونه فوزه کرده و سنگر گرفته‌اند.

مردم طبقه متوسط آمریکا، مشاهده اتفاقات جاری در نبرد باعث شد که حمایت از جنگ تا حد زیادی کاهش یابد. پنداری آمریکایی‌ها اطمینان و دلگرمی خود را از دست می‌دادند و به رغم حملات مکرر و اطمینان‌بخش رئیس جمهور جانسون و فرماندهان گوناگون نظامی مبنی بر این که پیروزی عنقریب است، متوجه می‌شدند که پایان جنگ هیچ چشم‌انداز روشنی ندارد.

کسی که این احساس را بیان و منتشر کرد کسی نبود جز والتر کرونگایت، گوینده خبری بسیار شناخته‌شده در آمریکا. او پس از بازگشت از سفر به سائیکون در شبکه سی. بی. اس اعلام کرد: «ما بارها و بارها از خوش‌بینی رهبران آمریکا

سرخورده و مأیوس شده‌ایم، ما هم در واشنگتن و هم در ویتنام از ایمان به نور امیدی که آن‌ها در دل تیره‌ترین ابرهای ناامیدی می‌بینند مأیوس شده‌ایم... در حال حاضر بیش از همیشه روشن است که تجربه خونین ویتنام به بن‌بست خواهد رسید»^(۲۰)

ژنرال وست مورلند بعدها پذیرفت که «ت نقطه عطفی بود که آمریکا را در جنگ با ویتنام به سرانجام شکست سوق داد. وست مورلند مطبوعات را مسئول این تغییر و تحول دانست و نحوه تهیه گزارش‌های خبری را از ویتنام «تیره و نار و القاکننده احساس شکست نیروهای آمریکایی در میدان نبرد به مردم آمریکا»^(۲۱) توصیف کرد.

در بهار سال ۱۹۶۸ تلفات جانی و خسارات ناشی از جنگ ویتنام روزافزون شد. به علاوه، نیروهای آمریکایی در ویتنام به رغم پیروزی در تمام نبردهای بزرگ، هیچ پیشرفتی به سمت پیروزی در جنگ نداشتند. رئیس جمهور جانسون می‌دانست که عدم پیشرفت در جنگ ممکن است در انتخابات سال بعد به قطع حمایت سیاسی از او منجر شود.

سقوط لیندون جانسون

نتایج انتخابات بدوی در نیوهمپشر در تاریخ دوازدهم مارس سال ۱۹۶۸ ثابت کرد که ترس و هراس جانسون از تأثیر جنگ ویتنام بر محبوبیتش بی‌مورد نیست. بوجین مک کارتی از اعضای حزب دموکرات، که در جبهه ضد جنگ مبارزه می‌کرد، فقط با چند صد رأی کم‌تر از رئیس جمهور موقعیت جانسون را سخت متزلزل کرد. داشتن رقیبی که در انتخابات بدوی تا این حد به شکست رئیس جمهور وقت نزدیک شده بود بی‌شک نشان‌آفت محبوبیت جانسون بود. حال جانسون با این خطر روبرو بود که شاید حزب خودش او را به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی نکند.

مخالفت با جنگ حتی در میان مشاوران ارشد جانسون نیز رو به افزایش بود. گلدارک کلیفورد، وزیر دفاع ایالات متحده، به دقت کل شرایط را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که ایالات متحده باید از ویتنام خارج شود. کلیفورد برای متقاعد کردن جانسون در کاخ سفید جلسه‌ای متشکل از اعضای گروه موسوم به «مردان فرزانه» تشکیل داد، این افراد کسانی بودند که جانسون به رأیشان اعتماد داشت. در صیافت نهار روز ۲۶ مارس سال ۱۹۶۸ که

نخستین جنگ تلویزیونی

جنگ ویتنام نخستین جنگی بود که بدون سانسور خبری گزارش شد. بنابراین، جنگی که پانزده هزار کیلومتر آن سوتر در جریان بود به مهم‌ترین برنامه خبری برای مردم آمریکا بدل شد و بسیاری از آن‌ها از آنچه دیدند به خشم آمدند. یکی از این گزارش‌های خبری نیز گزارش موزلی سیفر از شبکه سی.بی.اس در اوت سال ۱۹۶۵ بود که در صدهای ویتنام چشم‌اندازهایی از سال‌های جنگ، ۱۹۸۲-۱۹۴۶، اثر جان گلدارک برات نقل شده و در آن تخریب روستایی که مأمین احتمالی ویت‌کنگ‌ها محسوب می‌شده توسط سربازان نیروی دریایی ایالات متحده توصیف شده است.

بعد از محاصره روستا و شلیک گلوله‌های اسلحه‌ای اتوماتیک از جهتی نامعلوم به سوی سربازان، تفنگداران دریایی با آتش راکت‌های ۳/۵، نارنجک‌اندازهای ۷۹ و نیز آتش مسلسل‌های سبک و سنگین به روستا حمله کردند. سپس تفنگداران دریایی پیشروی کردند و نخست با قندک و سپس با سلاح‌های آتشین حدوداً ۱۵۰ خانه مسکونی را به آتش کشیدند. سپس متوجه شدم که یکی از رسته‌های نیروی دریایی در جناح راست در حمله با راکت سه زن را مجروح کرده و یک کودک را گشته‌اند. عملیات آن روز با به اسارت گرفتن چهار زندانی که همگی پیرمرد بودند و زخمی شدن دو تفنگدار دریایی که البته با سلاح‌های خودشان مجروح شده بودند - هر چند این واقعه بعداً تکذیب شده است - به پایان رسید.

دو موضع، دو نظرگاه

رئیس جمهور لیندون جانسون با عزم جلوگیری از کمونیستی شدن ویتنام جنوبی سربازان ایالات متحده را با علم بر این که جانسان را از دست خواهند داد به این کشور اعزام کرد. همان گونه که از گزیده ذیل از متن سخنرانی سال ۱۹۶۵ از آرشیو ریاست جمهوری لیندون جانسون (در وب سایت وزارت امور خارجه ایالات متحده) برمی آید، معمای ویتنام همین بود:

ارسال گلچین شده ترین جوانان و وطن، بهترین مردان جوان کشورمان به صحنه نبرد برایم آسان نبود. من آنها را در هزاران خیابان صد شهر و در تک تک ایالات این کشور در حال کار کردن و خندیدن و ساختن دیده ام، جوانانی آکنده از امید و زندگی. فکر می کنم من نیز از اشک های مادران و غم خانواده هایشان آگاهم... [اما] مردم ویتنام جنوبی سال های طولانی جنگیده اند... و حال ما نمی توانیم حرفمان را نقض و به تعهدمان پشت کنیم یا کسانی را که به ما اعتماد داشتند رها کنیم و آنها را به ترس و هراس [ناشنی از حاکمیت کمونیست ها] و رکود و جنایاتی که در پی خواهد داشت بسپاریم.

در عین حال، همان گونه که از گزیده سخنرانی ذیل در سال ۱۹۶۵ نقل شده در هوشی مین در انقلاب: گزیده نوشته ها، ۱۹۶۶-۱۹۶۰، اثر برنارد فال برمی آید، هوشی مین، رهبر ویتنام شمالی، نیز اعلام کرد که مردمش در برابر مداخله ایالات متحده مقاومت خواهند کرد:

ما عاشق صلح هستیم، اما از جنگ نیز هراسی نداریم. ما مصمم هستیم که متجاوزان



آمریکایی را بیرون برانیم و از آزادی و استقلال و یکپارچگی قلمروی ما و وطن دفاع کنیم. مردم در سرتاسر کشور ما قاطعانه ایمن دارند که با استحکام و یکپارچگی سرسختانه، روحیه سلحشوری و جسور خلاقانه خود و با حمایت و همراهی مردمان جهان، بی شک این جنگ دفاعی بزرگ را تا پیروزی کامل ادامه خواهند داد.

رئیس جمهور لیندون جانسون با عزم پیروزی بر کمونیست ها جنگ ویتنام را ادامه و حمایت مشاورانش را از دست داد.